

دکتر راجر گرین، مسیحیت آمریکایی جلسه 15، کلیسای سیاه‌پوستان در آمریکا

راجر گرین و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

این دکتر راجر گرین در حال تدریس در مورد مسیحیت آمریکایی است. این جلسه ۱۵، انجیل‌گرایی در قرن نوزدهم، فینی و مودی است.

ما فقط تاریخ‌هایی را که داشتیم به خودمان یادآوری کردیم. بنابراین امروز و چهارشنبه، ما سخنرانی می‌کنیم اما بعد از آن شما در تعطیلات بهاری هستید که به نظر امکان‌پذیر نیست. بنابراین، اینجا هستیم، تقریباً در نیمه راه. بسیار خوب، من در صفحه هشتم، من در صفحه ۱۵ برنامه درسی هستیم.

به بخش سوم دوره، سال‌های میانه‌ی راه، از ۱۸۶۵ تا ۱۹۱۸، رسیده‌ایم. و در مورد آن صحبت کردیم، سخنرانی شماره ۱۱ را ارائه دادیم، کلیسای سیاه‌پوستان در آمریکا. و همان جایی بود که چند روز پیش متوقف شدیم.

ساعت دوم امتحان همین جا تمام می‌شود. خوب، شما تمام مطالبی که الان برای درس شماره ۱۱ نیاز دارید را دارید. شما تمام مطالبی که برای امتحان ساعت دوم نیاز دارید را دارید.

خوب، ما در وضعیت خیلی خوبی هستیم. ما حدود دو روز از بقیه جلوتر هستیم، پس این چیز خوبی است. این سخنرانی شماره ۱۲ است، انجیل‌گرایی در قرن نوزدهم.

خوب، اینجا جایی است که ما هستیم: انجیل‌گرایی قرن نوزدهم. فقط یک نکته قبل از شروع سخنرانی، و آن این است: راه‌های زیادی وجود دارد که می‌توانید به موضوع انجیل‌گرایی در قرن نوزدهم نزدیک شوید. راه‌های زیادی وجود دارد که می‌توانید در مورد آن صحبت کنید، شاید برخی از ویژگی‌های انجیل‌گرایی، چستی انجیل‌گرایی و غیره.

با این حال، کاری که من در سخنرانی‌ام انتخاب می‌کنم، پرداختن به زندگی‌نامه‌ی آنهاست. من دو تن از مهم‌ترین رهبران مسیحیت آمریکایی، شکل‌دهندگان مسیحیت آمریکایی در نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم، را انتخاب می‌کنم. آنها این جنبش را که عموماً انجیل‌گرایی نامیده می‌شود و موعظه‌ی انجیل است، شکل دادند و به آن شکل دادند.

هر دوی آنها مهم هستند. هر دوی آنها حیاتی هستند. بنابراین این روشی است که من برای انجام آن انتخاب می‌کنم.

و امیدوارم با نگاهی به زندگی آنها، زندگی آنها و همچنین آنچه که به مسیحیت آمریکایی کمک کرده‌اند، بتوانیم آنچه را که می‌توانیم به عنوان انجیل‌گرایی بنامیم، شناسایی کنیم، زیرا این امر از طریق زندگی و آموزه‌های خدمت و موعظه‌های این دو نفر قابل مشاهده است. بنابراین، ما با چارلز گراندیسون فینی شروع می‌کنیم. اگر اهل مطالعه باشید، او شخصی است که قبلاً کمی در کتاب‌های درسی خود در مورد او خوانده‌اید.

اما ما با او شروع می‌کنیم و سپس به دوایت ال. مودی می‌پردازیم. فکر نمی‌کنم امروز بتوانیم این را تمام کنیم، بنابراین احتمالاً به چهارشنبه موکول می‌شود. بنابراین، با شروع از چارلز گراندیسون فینی در سمت راست تصویر، تاریخ‌های چارلز گراندیسون فینی، از ۱۷۹۲ تا ۱۸۷۵، در اینجا آمده است.

بنابراین، کاری که ما قرار است انجام دهیم این است که زندگی و خدمت او، الهیات او را دنبال کنیم، و همانطور که این نوع آشکار می‌شود، این به خودی خود توضیحی از انجیل‌گرایی خواهد بود. و سپس، خدمت او بر اساس دوایت ال. مودی بنا شده است. بنابراین، چارلز گراندیسون فینی

،خب، شروع می‌کنیم. فینی در سال ۱۷۹۲ در وارن، کنتیکت متولد شد، همانطور که اینجا می‌بینید. خب، وارن، کنتیکت

،نمی‌دانم کسی از شما می‌داند وارن، کنتیکت، کجاست، اگر با آن آشنا باشید. اما آنجا زادگاه فینی بود. و ضمناً این فینی در سمت راست و مودی در سمت چپ است

،خب، وارن، کنتیکت. حالا، اتفاقی که افتاد، و این برای دوره خیلی مهم خواهد بود، زمانی افتاد که او فقط یک کودک بود، و خانواده‌اش به ایالت بالایی نیویورک، شمال ایالت نیویورک نقل مکان کردند. و در واقع آنها به جایی به نام آدامز، نیویورک نقل مکان کردند

من کمی با آدامز سابقه دارم، بنابراین آن داستان را تا یک دقیقه دیگر برای شما تعریف می‌کنم. اما آنها به مکانی به نام آدامز، نیویورک، در شمال ایالت نیویورک نقل مکان کردند. حال به یاد داشته باشید، ما برای شمال ایالت نیویورک یک برجسب گذاشته‌ایم

به آن «ناحیه سوخته» می‌گویند. دلیل نامگذاری آن به عنوان «ناحیه سوخته» این است که بسیاری از گروه‌ها در شمال ایالت نیویورک شروع به کار کردند. و ما در مورد مورمون‌ها و شیکرها صحبت کرده‌ایم، و در مورد نوعی از میلریت‌ها و غیره صحبت کرده‌ایم

،خب، به دلیل احیای فینی که در ایالت‌های بالای نیویورک، شمال ایالت نیویورک شروع به رخ دادن کرد، همچنان این برجسب را خواهد داشت. خب، به آدامز، نیویورک بروید. چند اتفاق در آدامز، نیویورک افتاد. و یکی در سال ۱۸۱۸ بود که او برای وکالت در آدامز، نیویورک آموزش دید

در آن روزها، شما برای وکالت آموزش می‌دیدید، نه لزوماً با رفتن به دانشکده حقوق، بلکه با یک وکیل دیگر آموزش می‌دیدید. و این چیزی بود که برای او در آدامز، نیویورک، اتفاق افتاد، آموزش دیده بود تا وکیل شود. و این چیزی بود که او فکر می‌کرد تا آخر عمرش خواهد بود

و اینجا فینی در سمت راست است. من همیشه تمام عکس‌هایی که از فینی دارید را تصور می‌کنم. او آنجاست، مستقیم به شما نگاه می‌کند

چطور دوست دارید در دادگاهی که او بود، طرف مقابل او باشید، یا چطور دوست دارید چارلز گراندیسون فینی از شما سوال بپرسد؟ منظورم این است که او اینجاست. بنابراین، تا جایی که به او مربوط می‌شود، او قرار است بقیه عمرش را به کار وکالت بپردازد. با این حال، سال ۱۸۲۱ تاریخ تغییر در زندگی او شد

چارلز گراندیسون فینی، طبق اعتراف خودش، با بیوگرافی خودش، و با تعریف داستانش برای ما، به مسیحیت گروید. او به سوی خداوند آمد، این گرویدن برای او بسیار چشمگیر بود. او واقعاً خودش را به خداوند سپرد

او داستانی تعریف می‌کند درباره اینکه روزی در نزدیکی آدامز، نیویورک، در حال قدم زدن در جنگل بود و خداوند به او ظاهر شد، با او صحبت کرد و او پاسخ داد. بنابراین، چارلز گراندیسون فینی یک تجربه تغییر دین نسبتاً چشمگیر داشت. این تجربه مسیر زندگی او را تغییر داد زیرا چارلز گراندیسون فینی تصمیم گرفت که کشیش شود و قرار است وارد این حرفه شود

خب، او تحصیلات رسمی الهیاتی نداشت، اما مانند حقوق، اغلب با خدمت همراه بود؛ شما با یادگیری از یک کشیش دیگر، کشیش می‌شدید. بنابراین، او تصمیم گرفت که در کلیسای پرسبیتریان منصوب شود. و بنابراین او به خانه کشیش پرسبیتریان در شهر رفت و در آنجا زندگی کرد و الهیات و موعظه و غیره را از آن کشیش پرسبیتریان آموخت.

بنابراین، نوعی رابطه‌ی مرید و مرادی وجود داشت که به واسطه‌ی آن او سپس کشیش شد و در واقع به خدمت کلیسای پرسبیتری منصوب شد. بنابراین این کاری است که او تا آخر عمرش انجام خواهد داد. روایت، جالبی است، من در واقع به آدامز، نیویورک، رفته‌ام و این تجربه، تجربه‌ی جالبی بود زیرا دویستمین سالگرد دویستمین سالگرد تولد چارلز گراندیسون فینی بود، ۱۹۹۲.

و مردم تصمیم گرفتند که این عالی است. کاری که ما انجام خواهیم داد جشن گرفتن دویستمین سالگرد اوست. ما یک کنفرانس در مورد فینی خواهیم داشت، اما آن را در آدامز، نیویورک جشن خواهیم گرفت. ما آن را در جایی که او کشیش بود جشن خواهیم گرفت. و بنابراین از من خواسته شد که یک مقاله بخوانم.

شما دارید آن برگه را برای امتحان نهایی در مورد درک چارلز گراندیسون فینی از خدمت اجتماعی و غیره می‌خوانید. خب، من به کنفرانس دعوت شده بودم. کنفرانس خیلی جالبی بود، اما ما سه یا چهار روز در آدامز، نیویورک بودیم.

فقط یک چراغ راهنمایی داشت. منظورم این است که فقط همین یک چراغ آنجا وسط شهر بود. هیجان‌انگیزترین اتفاقی که در شهر افتاد، صبح شنبه بود. آتش‌نشان یک صبحانه پنکیک داشت که ما توانستیم برویم.

خب، رفتن به صبحانه پنکیک در آدامز، نیویورک خیلی هیجان‌انگیز بود. خب، آدام عاشق آدامز، نیویورک می‌شود. خب، آدامز، نیویورک اینجاست.

خب، ما آنجا بودیم. اما خیلی جالب است. یکی از جلسات در کلیسا بود، جایی که او آن زمان مشغول تحصیل برای کشیش شدن بود.

بنابراین، ما در آن کلیسا نشستیم. در جلسه دیگری، گشتی در شهر زدیم و در واقع به دفاتر حقوقی او وارد نشدیم، اما توانستیم دفاتر حقوقی او را در طبقه دوم ببینیم. یکی از جلسات پایانی جالب بود، چون آخرین جلسه بود، و هیئت نمایندگی نسبتاً خوبی آنجا بود، اما جلسه پایانی به صورت یک جلسه در فضای باز درست در قسمت بیرونی جنگل برگزار شد، جایی که چارلز گراندیسون فینی به مسیحیت گروید، جایی که او به حضور خداوند آمد.

و بنابراین، ما یک جلسه در فضای باز داشتیم، یک روز زیبا، و به نوعی در مورد گرویدن چارلز گراندیسون فینی تأمل کردیم. و سپس در تمام طول روز، مقالاتی در مورد فینی می‌خواندیم و در مورد فینی بحث می‌کردیم. من در واقع به آدامز، نیویورک رفته‌ام.

حضور در آنجا و جذب تمام این اتفاقات فینی که در آدامز، نیویورک برایش رخ داد، تجربه‌ی کاملاً متفاوتی بود. بنابراین، آدامز، نیویورک، برای چارلز گراندیسون فینی بسیار مهم بود. کاری که او خیلی سریع انجام می‌دهد این است که نه تنها شروع به موعظه در کلیساهای محلی، بلکه موعظه در کلیساهای محله نیز می‌کند.

از آنجا، او به کلیساهای دیگر و غیره می‌رود. بنابراین، کاری که او شروع می‌کند این است که یک خدمت احیاگرانه سیار یا یک خدمت بشارتی سیار انجام می‌دهد، که خیلی سریع در این خدمتی که داشت موفق شد. حالا، در مورد آن خدمت چگونه؟ در مورد این خدمت بشارتی چگونه؟ شما، ما می‌توانیم بگذاریم محققان این را تعیین کنند، و این چیزی نیست که ما مجبور به حل آن باشیم.

ایت مطرح کردیم این است: آیا این ادامه بیداری بزرگ دوم بود؟ آیا این هنوز دومین بیداری بزرگی است که در آن هستیم؟ یا اینکه بین نتایج بیداری بزرگ دوم به اندازه کافی فاصله وجود داشت؟ بنابراین این واقعاً یک بیداری بزرگ سوم است. آیا احیای فینی- ایت یک بیداری بزرگ سوم در آمریکا است؟ یا ادامه بیداری بزرگ دوم است؟ دلایل زیادی برای باور کردن هر یک وجود دارد.

من شخصاً معتقدم که بین دومین بیداری بزرگ و آغاز خدمت چارلز گراندیسون فینی، فاصله‌ی کافی وجود داشت، به طوری که می‌توانم آن را بیداری بزرگ سوم بنامم، که به آن احیای فینی نیز می‌گویند. بنابراین، این واقعاً آمریکا را طوفانی کرد و بسیار، بسیار، بسیار مهم بود. خوب، نکته‌ی دیگری که می‌خواهیم در این بخش اول به آن اشاره کنیم این است که او نه تنها در آمریکا مشهور شد، بلکه چارلز گراندیسون فینی از سال ۱۸۵۷ تا ۱۸۵۸ دو سال در انگلستان اقامت داشت.

او به انگلستان رفت و در انگلستان بسیار بسیار محبوب بود. وقتی به آمریکا بازگشت، خدمت احیاگرانه خود را در آنجا ادامه داد. خوب، پس ما یک برجسب روی این گذاشتیم.

ما این را، ما او را یک احیاگر فراآتلانتیکی می‌نامیم، یا ما این را احیاگرایی فراآتلانتیکی می‌نامیم. چیزی که به ویژه در قرن نوزدهم اتفاق افتاد، این جنبش عظیم احیاگرایی فراآتلانتیکی بین انگلستان و آمریکا بود. شما شاهد تعداد زیادی از مبلغان آمریکایی هستید که به انگلستان می‌روند و احیا را در انگلستان به ارمغان می‌آورند.

ما این را در مورد دوایت ال. مودی نیز خواهیم دید. اما شما همچنین شاهد آمدن مبشران بریتانیایی به آمریکا و احیای مذهبی بزرگی در آمریکا هستید. بنابراین این نوع از تبلیغ مذهبی در سراسر جهان بسیار مهم می‌شود و ما آن را احیای مذهبی فراآتلانتیکی می‌نامیم.

حالا، به یک معنا، اولین کسی که این کار را انجام داد در اولین بیداری بزرگ بود، و آن جورج وایتفیلد بود، چون جورج وایتفیلد، بریتانیایی یادتان باشد، بریتانیایی‌ها برای برگزاری جلسات بزرگ بشارتی به آمریکا آمدند، اما بعد شش بار به بریتانیا برگشتند، یادتان باشد. او در آخرین سفرش اینجا درگذشت.

بنابراین این در واقع با وایتفیلد شروع شد. اما بعد، وقتی به قرن نوزدهم می‌رسیم، واقعاً اوج می‌گیرد. بنابراین احیای فراآتلانتیک به دلیل افرادی مانند فینی و مودی واقعاً، واقعاً مهم شده است.

بسیار خوب، نکته‌ی دیگری هم در مورد چارلز گراندیسون فینی هست که باید به آن توجه کنیم. چارلز گراندیسون فینی در سال ۱۸۳۵، این را در انتها قرار می‌دهم، چارلز گراندیسون فینی، در سال ۱۸۳۵، او اولین استاد کالج اوپرلین شد. او استاد الهیات بود.

و بعد، بعد از چند سال، احتمالاً تاریخ‌ها را اینجا دارم. بله، از ۱۸۵۱ تا ۱۸۶۶. بنابراین، برای چند سال، او رئیس کالج اوپرلین شد.

خب، ما قبلاً به کالج اوپرلین اشاره کردیم. اوپرلین به نوعی ویژگی‌های شاخص زیادی دارد، چیزهای زیادی که آن را روی نقشه قرار می‌دهد. و بنابراین، این مکان به نوعی به یک کانون توجه تبدیل شد.

خیلی خیلی خیلی مهم بود. چارلز فینی چهره‌ای شناخته‌شده در سطح ملی بود، هم به عنوان استاد الهیات و هم به عنوان رئیس کالج اوبرلین. خوب، بیایید چند نکته در مورد کالج اوبرلین و دلیل اهمیت آن بگویم.

همانطور که گفتم، او درست همزمان با تأسیس آن در سال ۱۸۳۵ شروع به کار کرد. بنابراین، او تا اواخر عمرش با آنها بود. اما خوب، اول از همه، ما قبلاً این را گفته‌ایم.

بنابراین، می‌خواهیم به یاد داشته باشیم که کالج اوبرلین به عنوان یک نهاد طرفدار لغو برده‌داری تأسیس شد. این کالج به عنوان یک نهاد ضد برده‌داری تأسیس شد و برای همین منظور تأسیس شد. این بخشی از مأموریت کالج بود که آموزه‌های لغو برده‌داری را آموزش دهد و موعظه کند.

این اولین کالج در آمریکا است که با هدف لغو برده‌داری به عنوان بخشی از مأموریت تأسیس شد، که به نوعی دلیل تأسیس این موسسه است. بنابراین، این موضوع واقعاً بسیار مهم بود. حالا این نکته‌ای را در مورد چارلز گراندیسون فینی به شما می‌گویم.

این به شما می‌گوید که فینی یک طرفدار لغو برده‌داری بود. فینی یک طرفدار لغو برده‌داری بسیار معتقد، یک مخالف سرسخت لغو برده‌داری و ضد برده‌داری بود. او همچنین به شدت در جنبش لغو برده‌داری مشارکت داشت.

و البته، او توانست از اوبرلین به عنوان نوعی ستاد مرکزی برای لغو برده‌داری استفاده کند. بنابراین این یکی از چیزهایی است که اوبرلین به خاطر آن شناخته شده است و واقعاً مهم است. و وقتی در مورد فینی صحبت می‌کنیم، این را زیاد خواهیم گفت.

ما این را زیاد خواهیم گفت. شاید این اولین بار باشد، اما بارها و بارها خواهیم گفت. با چارلز گراندیسون فینی، هیچ دوگانگی بین موعظه انجیل و موضع‌گیری اجتماعی در مورد برده‌داری وجود نداشت.

به عبارت دیگر، از نظر او، این دو دو دنیای جداگانه نیستند و نباید از هم جدا شوند. از نظر او، موعظه انجیل، مبنای لغو برده‌داری او را فراهم کرد. بنابراین، خدمت اجتماعی و موعظه انجیل برای فینی یکی هستند.

آنها هرگز از او جدا نمی‌شوند. و من سعی می‌کنم در مقاله‌ای که در مورد فینی می‌خوانید، این موضوع را مطرح کنم، اما آنها هرگز از او جدا نشدند. بخشی از مشکل ۱۰۰ سال بعد از مسیحیت انجیلی این است که آنها موعظه انجیل را از خدمت اجتماعی جدا می‌کنند و خدمت اجتماعی در موعظه انجیل کم‌رنگ می‌شود.

مردم با این احساس به وجود آمدند که نمی‌شود هر دو را با هم انجام داد. نمی‌شود هم انجیل را موعظه کرد و هم نوعی خدمت اجتماعی داشت. نباید سعی کرد این دو چیز را به هم ربط داد.

خوب، برای چارلز گراندیسون فینی اینطور نیست. او متقاعد شده بود که بین موعظه انجیل و موعظه کمال انجیل و خدمت اجتماعی شامل آن، انسجام بسیار دقیقی وجود دارد. خوب، این اوبرلین است، اولین نکته در مورد اوبرلین.

نکته دوم در مورد اوبرلین این است که به اولین موسسه آموزشی مختلط در آمریکا تبدیل شد. اولین مکانی که زنان را پذیرفت، اولین دانشگاهی که زنان را پذیرفت، اوبرلین بود. بنابراین، جایگاه متمایزی دارد... او، بابت این موضوع متأسفم.

، همه اینها را فراموش کن. فقط می‌خواهم اینجا اسمی از تو ببرم. پس، فراموشش کن، فراموشش کن، فراموشش کن، فراموشش کن، و شروع می‌کنیم.

بنابراین او اولین زنی بود که از کالج اوبرلین مدرک گرفت و زنی بسیار مهم در مسیحیت آمریکایی بود. اگر هر یک از شما به فکر انجام آن مقاله هستید، می‌توانید آن را در آنتوانت براون انجام دهید. بنابراین او اولین فارغ‌التحصیل زن از کالج اوبرلین بود و مدرک الهیات دریافت کرد.

خب، آنتوانت براون، از کالج اوبرلین، مختلط است، و اینجا دارد مدرک الهیات می‌گیرد. خب، وقتی صحبت از کلیسای سازمان‌یافته می‌شد، هنوز تا حد زیادی دنیای مردانه‌ای بود. و بنابراین، مدت زیادی طول کشید تا واقعاً به مقام کشیشی برسد، با اینکه مدرک الهیاتش را از اوبرلین گرفته بود.

او بالاخره به مقام کشیشی رسید، اما او به کلیسای یونیتارین راه یافت زیرا یونیتارین‌ها به انتصاب زنان به مقام کشیشی اعتقاد داشتند، در حالی که کلیساهای اصلی‌تر، مانند پرسبیتری‌ها یا بپتیست‌ها، هنوز زنان را منصوب نمی‌کردند. بنابراین او انتصاب به مقام کشیشی را به عهده می‌گیرد و تا روز مرگش یک کشیش یونیتارین منصوب شده است. این عکس از آنتوانت براون است.

اما همه اینها به خاطر کالج اوبرلین است. خب، کالج اوبرلین اولین موسسه طرفدار لغو برده‌داری در آمریکا و اولین موسسه مختلط در آمریکا بود. خب، چند نکته دیگر در مورد کالج اوبرلین وجود دارد. کالج اوبرلین همچنین یک کالج بود، شاید یک نوع تمایز درجه سه، اما همچنین کالژی بود که احیای مذهب را موعظه و آموزش می‌داد.

و تا چند دقیقه دیگر، کتاب معروف او در مورد احیای را خواهیم دید. اما این کتاب، احیای را از منظر الهیاتی موعظه و تدریس می‌کرد. بنابراین، بخشی از تدریس الهیات در کالج اوبرلین، الهیات احیای بود.

حالا، در قرن نوزدهم کالج‌های زیادی پیدا نمی‌کنید که در مورد احیای تدریس کنند، که شاید در برخی از حوزه‌های علمیه اتفاق می‌افتاد، اما کالج اوبرلین به خاطر این موضوع شناخته شده بود. بنابراین این خیلی خیلی مهم است. چیز چهارمی که کالج اوبرلین به آن شناخته می‌شد، که کمی جالب است، و در واقع چارلز گراندیسون فینی هم همینطور بود، و آن دکترین تقدیس یا دکترین تقدس بود.

کالج اوبرلین یک مؤسسه تقدس، یک مؤسسه تقدیس بود. چارلز گراندیسون فینی آموزه تقدیس را موعظه می‌کرد. خب، منظور ما از تقدیس چیست؟ اول از همه، این از وسلی می‌آید.

این دقیقاً همان تقدیس وسلی قرن هجدهمی است. وسلی آموزه تقدیس را از کتاب مقدس گرفت. خب، فقط برای اینکه چند دقیقه‌ای در مورد تقدیس صحبت کنیم.

وسلی تعلیم داد که اولین قدم در زندگی مسیحی، اولین قدم برای مسیحی شدن و ایمان آوردن، نجات، یعنی قدم عادل شمردگی است. این قدم شماره یک است. اما زندگی مسیحی به اینجا ختم نمی‌شود.

این جایی نیست که زیارت در این زندگی به پایان می‌رسد. زیرا قدم دومی وجود دارد که مسیحی می‌تواند بردارد و آن قدم، قدم تقدیس یا تقدس است. بنابراین، جان وسلی تعلیم داد که این دو قدم بزرگ در زیارت مسیحی وجود دارد.

حال، مرحله دوم تقدیس یا تقدس زمانی آغاز می‌شود که فرد عادل شمرده شود یا نجات یابد. آن زمان شروع ماجرا است. و برای جان وسلی، این تقدیس اولیه نامیده می‌شود.

این زمانی است که شروع می‌شود. اما وسلی تقدیس و تقدس را به عنوان یک فرآیند نیز آموزش داد. فرآیند این است که فرد به رشد خود در مسیح ادامه می‌دهد.

فرد همچنان بیشتر و بیشتر به تصویر مسیح نزدیک می‌شود تا فرد، شخص و مؤمن بتوانند در این زندگی مقدس شوند. بنابراین این کاملاً وسلیایی، کاملاً جان وسلی است. و وسلی، وقتی در مورد تقدیس صحبت می‌کرد، تمایل داشت تأکید کند که مؤمن تقدیس شده است و این با پاکی قلب نشان داده می‌شود.

بنابراین، این با یک قلب پاک نشان داده می‌شود. بنابراین، عبارتی که وسلی اغلب از آن استفاده می‌کرد، متی فصل ۲۲ بود، خدا را دوست بدار و همسایه‌ات را دوست بدار. خدا را با تمام قلب، ذهن و روح خود دوست بدار، و همسایه‌ات را مانند خودت دوست بدار، متی فصل ۲۲.

برای او، این به نوعی جوهره تقدس است. خوب، خلاصه داستان این است که چارلز گراندیسون فیینی به این موضوع می‌پردازد. خوب، چارلز فیینی وسلی را خوانده است.

او آموزه تقدس و آموزه تقدیس را برگزید و شروع به موعظه آموزه دو اثر فیض در قلب مؤمن کرد. با این حال، کمی تفاوت بین فیینی و وسلی وجود دارد. فیینی تمایل داشت بر تقدیس به عنوان توانمندسازی تأکید کند.

اینکه شما تقدیس شده‌اید، توسط خدا قدرت یافته‌اید تا انجیل را موعظه کنید یا مطابق انجیل زندگی کنید. بنابراین، او تمایل داشت بگوید که لهجه‌اش کمی با لهجه وسلی متفاوت است. لهجه وسلی بیشتر درباره پاکی قلب بود.

مؤمن قلبی پاک دارد. تأکید فیینی بر توانمندسازی برای خدمت بود. روح القدس بر مؤمن نازل می‌شود، مؤمن را تقدیس می‌کند و مؤمن را برای خدمتی که خداوند به او داده است، توانمند می‌سازد.

بنابراین، او آموزه تقدیس را موعظه کرد و او برلین به خاطر این موضوع شناخته شد. بنابراین، من عکسی از کالج او برلین گرفتم. احتمالاً امروزه چنین چیزی را در محوطه کالج او برلین پیدا نمی‌کنید.

دیدنش کمی سخت است. نمی‌دانم می‌توانید آن تابلو را بخوانید یا نه. منظورم این است که اینجا کالج او برلین است، و چارلز گراندیسون فیینی قبلاً درست وسط کالج او برلین چادر می‌زد، و چارلز گراندیسون فیینی در آن چادر جلسات تقدس برگزار می‌کرد.

می‌توانید ببینید که روی تابلو چه نوشته شده است: تقدس برای خداوند. او در محوطه کالج او برلین جلساتی برای آموزش و موعظه آموزه کتاب مقدس تقدیس برگزار می‌کرد. بعید است که این اتفاق امروز در محوطه کالج او برلین رخ دهد.

اگر برای چیزی در او برلین ثبت‌نام کرده‌اید، منتظر نمانید. از کسی نپرسید که چه زمانی قرار است چادر را برپا کنند یا چه زمانی جلسات تقدس برگزار خواهیم کرد. آنها حتی ممکن است ندانند که شما در مورد چه چیزی صحبت می‌کنید، زیرا امروزه هیچ اثری از این موارد در او برلین وجود ندارد. اما او برلین به عنوان یک نهاد کمال‌گرا آغاز به کار کرد.

خب، خوب، به نکته دیگه هم در مورد کالج او برلین هست. همه این چیزها در مورد کالج: اینجا جای مهمیه، و فیینی هم آدم مهمیه. با این حال، به نکته دیگه در مورد کالج او برلین این بود که به سلامت اهمیت می‌داد.

این مدرسه مسائل مربوط به سلامتی و اینکه چه چیزی بخوریم و ورزش کنیم و غیره را آموزش می‌داد، اما سلامت، فرد سالم و بنابراین، به مکانی تبدیل شد که به عنوان بخشی از زندگی کالج اوبرلین برجسته شد. کالج اوبرلین به خاطر چیزهای زیادی شناخته شده است، و نمی‌دانم همه شما درباره کالج اوبرلین شنیده‌اید یا نه.

احتمالاً در مورد آن شنیده‌اید، اما ممکن است پیشینه کالج اوبرلین را نشناسید یا متوجه آن نشوید. این مکان مهمی در مسیحیت آمریکایی است و جایگاه مهمی در مسیحیت آمریکایی دارد. خوب، نکته دیگری در مورد چارلز گرانیسون فیلی، و این چیزی است که او احتمالاً بیشتر به خاطر آن شناخته می‌شود، و این همه جلسات احیای اوست.

خب، فیلی یک کتاب نوشته، یک کتاب پر فروش، یک کتاب پر فروش. آیا تا اینجا سوالی هست قبل از اینکه به کتابش پردازم که ما کجا هستیم؟ و بعد همه چیزهایی که گفتیم به نوعی به نشانه‌هایی از چیزی تبدیل می‌شوند که ما آن را انجیل‌گرایی می‌نامیم، یا به نوعی معیارهای انجیل‌گرایی می‌شوند. بله.

بله. او در زندگی خودش دچار تحولی شد که در آن به الهیات توحیدی اعتقاد پیدا کرد، اما این سوال خوبی است زیرا کمی فشار برای باور به این الهیات وجود داشت، زیرا قرار بود با آنها به مقام کشیشی برسد اما من فکر می‌کنم او قبل از اینکه به مقام کشیشی برسد، به این نتیجه رسیده بود که توحیدگرایی درست است.

آره. به چیز دیگری، آنتوانت براون، به اسم دیگه‌ست که باید به خاطر سپرد، راستی. به چیز دیگری تا جایی که الان هستیم.

خب، کم کم دارید متوجه می‌شوید که فیلی چقدر مهم است و کالج اوبرلین چقدر مهم است. خوب، او یک «کتاب پر فروش نوشت که ما امروزه آن را با همین نام می‌شناسیم. اسمش «سخنرانی‌هایی در باب احیای دین بود».

مردم در آمریکا و انگلستان این کتاب را برمی‌داشتند، می‌خواندند و جذبش می‌شدند و فکر می‌کردند عالی است. یکی از افرادی که من زندگینامه‌اش را نوشته‌ام کترین بوث است. کترین بوث این کتاب را خوانده بود و همیشه به مردم توصیه می‌کرد که فیلی را بخوانند.

او کتاب‌های دیگری هم نوشته است، اما شما باید چارلز گراندیسون فیلی را بخوانید؛ خیلی مهم است که فیلی را بخوانید. بنابراین او همیشه به مردم توصیه می‌کرد که حتماً فیلی را بخوانند. خوب، اگر قرار باشد کتابی از فیلی بخوانید، آن کتاب «سخنرانی‌هایی در باب احیای دین» است.

حالا، کاری که او در کتاب انجام می‌دهد این است که نحوه برگزاری جلسات احیا را شرح می‌دهد. او به نوعی به مردم می‌گوید که چگونه برای خداوند مراسم احیا برگزار کنند. و این کتاب از نظر احیاگرایی به یک اثر پر فروش و متحول‌کننده تبدیل می‌شود.

بنابراین، این کتاب بر آنچه که اقدامات جدید در احیاگرایی نامیده می‌شود، تأکید می‌کند. اینها چیزهای جدیدی در مورد چگونگی تحقق احیاگرایی و آنچه به نوعی الهیات احیاگرایی است، می‌باشند. بنابراین ما قصد داریم در مورد برخی از این اقدامات جدید صحبت کنیم زیرا این همان چیزی است که چارلز گراندیسون، فیلی و همچنین سایر مواردی که در مورد آنها صحبت کردیم، به خاطر آن به یاد آورده می‌شود.

و این نشان دهنده‌ی انجیل‌گرایی در قرن نوزدهم، ورود به قرن بیستم و حتی قرن بیست و یکم خواهد بود، خوب، این‌ها معیارهای جدید احیاگرایی هستند. و نمی‌دانم چرا این را گذاشتم، اگر می‌توانید این را بشنوید یا نه، اما برای هر کدام یک تشویق و تحسین دارم.

مطمئن نیستم چه چیزی باعث این مشکل شد. آیا فقط داشتم با صدا یا چیزی شبیه به آن آزمایش می‌کردم؟ کمی در این مورد مردد هستم، اما حالا نمی‌توانم بفهمم چگونه از شر آن خلاص شوم. خوب، با صدای دست زدن‌ها چه کار باید کرد.

بنابراین، لازم نیست برای خودتان دست بزنید. اما خوب، مورد اول خیلی خیلی مهم است. این را دوباره در طول زندگی‌تان خواهید دید.

من این را تضمین می‌کنم. فراهم کردن شرایط برای وقوع احیا، الهیاتی که اکنون از کالوینیسیم فاصله می‌گیرد چارلز گراندیسون فیینی، با روش‌های احیای خود، الهیات احیاگرایی را از کالوینیسیم، از اولین بیداری بزرگ و از الهیات دومین بیداری بزرگ در شمال دور می‌کند.

نه چندان در جنوب، بلکه مطمئناً در شمال، الهیات دومین بیداری بزرگ. زیرا در اولین بیداری بزرگ و دومین بیداری بزرگ در شمال، بیداری مذهبی در زمان‌بندی خدا از راه می‌رسد. شما برای بیداری مذهبی دعا می‌کنید اما منتظر می‌مانید تا بیداری مذهبی از راه برسد، زیرا خدا، در زمان‌بندی خودش و طبق اراده خودش، بیداری مذهبی را به ارمغان خواهد آورد.

بنابراین، تمام آن احیایها، آن چهار موردی که در بیداری بزرگ اول در موردشان صحبت کردیم، و افرادی مانند تیموتی دوایت در بیداری بزرگ دوم، کالوینیسیت‌های خوبی بودند که منتظر وقوع یک احیا بودند و به خدا توکل می‌کردند. وقتی این اتفاق بیفتد، ما می‌خواهیم اینجا باشیم تا در این کار کمک کنیم. اما در مورد فیینی اینطور نیست.

فیینی بیشتر طرفدار آرمین است. او اراده آزاد بیشتری دارد. او می‌گوید نه، کاری که باید انجام دهی این است که تمام شرایط را برای احیا فراهم کنی.

بنابراین، انسان‌ها باید سهم خود را انجام دهند. و وقتی سهم خود را انجام دادند، آنگاه خدا احیایی را به ارمغان خواهد آورد. بنابراین، الهیات از درک کالوینیسیتی کالیفرنیا از احیاگرایی به سمت درک اراده‌ی آزاد آرمینیوسی بیشتر از احیاگرایی در حال حرکت است.

هر چیز دیگری از آن سرچشمه می‌گیرد. اما آن پایه الهیاتی واقعاً مهم است. بسیار خوب.

بنابراین دوم، چیزی که او آن را ساعات نامناسب برای مراسم مذهبی نامید. ساعات نامناسب برای مراسم مذهبی. منظور ما از ساعات نامناسب برای مراسم مذهبی چیست؟ خوب، منظور ما این است که بیشتر احیای او در شهرهای بوستون، نیویورک، آلبانی و جاهای دیگر مانند آن اتفاق افتاد.

بنابراین، بیشتر احیایها در شهرها اتفاق می‌افتاد و مردم شهر ساعات متفاوتی نسبت به مردم روستا داشتند. بنابراین ساعات نامتعارف برای احیا برای مراسم مذهبی به این معنی بود که شما ساعاتی را دارید که برای مردم ساکن شهر مفیدترین است. بنابراین این ممکن است به معنای انجام مراسم احیا در ظهر باشد، زمانی که مردم شهر برای حدود یک ساعت برای ناهار از کارخانه‌ها خارج می‌شوند.

یا ممکن است به معنای انجام مراسم احیا در عصرها پس از اینکه مردم از سر کار بیرون می‌آیند باشد، و در راه بازگشت از محل کار، در یک جلسه احیا توقف کنند. اما ساعات نامتعارف به این معنی بود که شما ساعات احیا را مطابق با فرهنگ شهری تنظیم می‌کردید. بنابراین این جدید بود.

هیچ‌کس تا حالا این کار را نکرده بود، ما با این شرایط فکر نمی‌کنیم. بنابراین این یک معیار جدید دیگر بود. بسیار خوب.

یکی دیگر از اقدامات جدید چیزی است که او جلسات طولانی مدت نامید. یکی از نویسندگان گفت که منظور از جلسات طولانی مدت، جلسات اردوگاهی است که به شهر آورده شده است. منظور او از جلسات طولانی مدت، جلسات در جنوب در دومین بیداری بزرگ بود.

منظورش این بود که وقتی برای یک جلسه ساعت هفت عصر دور هم جمع می‌شوید، آن جلسه می‌تواند ساعت هشت، نه، ده، یازده، نیمه‌شب و غیره هم ادامه پیدا کند. بنابراین جلسات طولانی مثل جلسات قدیمی اردوگاه در جنوب است، اما حالا شما آن جلسات طولانی را به شهر می‌آوردید. بنابراین جلسات طولانی به این معنی است که به ساعت نگاه نمی‌کنید.

شما فقط منتظرید که کار خدا در زندگی مردم انجام شود، بنابراین تا زمانی که نیاز دارید، جلسه را خواهید داشت. بنابراین، این چیزی شبیه به همان چیزی است که در جلسات اردوگاه در جنوب اتفاق افتاد. او آن را به شهر آورده است.

بنابراین جلسات طولانی. یکی دیگر از موارد استفاده از زبان محاوره‌ای بود. چارلز گراندیسون فیلی از زبان محاوره‌ای، زبان مردم، برای جلب توجه مردم استفاده می‌کرد.

از این نظر، او احتمالاً بسیار شبیه وایتفیلد بود. وایتفیلد همچنین از زبان محاوره‌ای برای جلب توجه مردم استفاده می‌کرد. از زبان دانشگاهی پرطمطراق استفاده نکنید، بلکه سعی کنید توجه مردم را جلب کنید.

بنابراین، او این کار را می‌کرد. گاهی اوقات، زبان صحبت‌هایش خیلی تند بود، و من همچنین آن عکسی را که قبلاً از فیلی نشان دادیم به یاد دارم. گاهی اوقات، زبان صحبت‌هایش خیلی مستقیم و رو در رو با حضار بود.

او مثل یک وکیل به حضار نگاه می‌کند، و مثل یک وکیل در مورد پرونده، در مورد کتاب مقدس مثل یک وکیل، بحث می‌کند. و با آن چشمان نافذش به شما نگاه می‌کند، می‌داند، و انجیل دارد به شما منتقل می‌شود. خوب. چه کسی می‌تواند در مقابل این مقاومت کند؟ و اتفاقاً، او معمولاً حدود دو ساعت موعظه می‌کرد.

بنابراین، اگر به موعظه‌های ۲۰ دقیقه‌ای عادت دارید، نه، به فیلی گوش می‌دهید؛ قرار است چند ساعت موعظه کنید. بنابراین، او چند ساعتی در مورد انجیل بحث می‌کند.

بنابراین زبان محاوره‌ای، استفاده از زبان محاوره‌ای. اینجا چیزی است که من پیشنهاد نمی‌کنم. چارلز گراندیسون فیلی از آن به عنوان معیار جدیدی در احیای استفاده می‌کند.

سپس، این نامگذاری خاص افراد در دعاها و خطبه‌ها است. بنابراین، اگر او متوجه می‌شد که افرادی در شهر هستند که به طور خاص گناهکار هستند، به ویژه گناهکاران شناخته شده و مرتد و شرور و غیره. خوب، یک راه برای رسیدن به این افراد وجود دارد.

ما قرار است در دعاها و خطبه‌هایمان از این افراد نام ببریم. و او حتی در طول خطبه هم اگر آنها در جلسه حضور داشتند، از آنها نام می‌برد. بنابراین، آنها، می‌دانید، تصور می‌کردند که فی‌نهایت در طول خطبه مستقیماً به شما نگاه می‌کند و شما را، می‌دانید، به عنوان یک مرتد معرفی می‌کند.

قول می‌دهم. بنابراین، مطمئن نیستم که این بهترین کار دنیا باشد، اما در هر صورت، او فکر می‌کرد کار خوبی است. مراقب همه آن آدم‌های مطرود باشد.

سپس، جلسات پرسش و پاسخ برگزار می‌شد، و پس از موعظه، جلسات پرسش و پاسخ برگزار می‌شد. مردم می‌دانید، ممکن است در مورد انجیل مسیحی و غیره سؤالاتی داشته باشند. بنابراین، جلسات پرسش و پاسخ برگزار می‌شد، و افرادی آموزش می‌دیدند تا با مردم در مورد روح، رستگاری و غیره صحبت کنند.

بنابراین، جلسات تحقیق و تفحص مهم بودند. استفاده از چیزی که به آن نیمکت اضطراب می‌گویند. اگر اینطور نیست، اگر چیزی در مورد احیاء نمی‌دانید، علاقه‌مندم ببینم آیا این برای کسی از شما آشنا به نظر می‌رسد یا خیر.

خب، نیمکت مضطرب چیست؟ اگر این کار را می‌کرد، اگر در کلیساها موعظه می‌کرد، که اغلب این کار را می‌کرد، ردیف اول، مثلاً اولین نیمکت، یک ردیف نیمکت در کلیسا، نیمکت مضطرب نامیده می‌شد. و سپس افرادی که قرار بود بعد از موعظه‌شان در مورد انجیل و غیره تحقیق کنند، پایین می‌آمدند و روی این نیمکت مضطرب می‌نشستند. آنها اینجا در این مکان می‌نشستند، و سپس مردم می‌آمدند و می‌نشستند، و با آنها در مورد تجربه مسیحی خود و در مورد شناخت خداوند و غیره صحبت می‌کردند.

اما فی‌نهایت ایده‌اش این بود که این نیمکت‌ها، نیمکت مضطرب، را بردارد و آنها را بچرخاند تا او شروع به استفاده از نیمکت مضطرب به عنوان مکانی برای آمدن و زانو زدن مردم کند. بنابراین، مردم جلو می‌آمدند و به جای نشستن روی یک نیمکت مضطرب، می‌آمدند و روی نیمکت مضطرب یا صندلی رحمت زانو می‌زدند، و مردم می‌آمدند و با آنها دعا می‌کردند و غیره و تحقیق و دعا و آنها را به سوی خداوند هدایت می‌کرد و غیره.

حالا، من فقط کنجکاو، آیا این برای کسی در این اتاق آشنا به نظر می‌رسد؟ آیا کسی، آیا کسی از شما از سنتی می‌آید که در انتهای مراسم، جایی باشد که مردم بیایند و زانو بزنند و دعا کنند، شاید نتوان آن را نیمکت اضطراب نامید، اما شاید یک صندلی رحمت باشد. آیا کسی با کسی ارتباط برقرار می‌کند؟ بعضی از مردم با آن ارتباط برقرار می‌کنند. اگر از یک سنت پنطیکاستی می‌آیید، مطمئناً این را دیده‌اید.

یا اگر از یک سنت تقدس و سلیایی می‌آیید، مطمئناً این را دیده‌اید: نیمکت مضطرب یا کرسی رحمت یا فرم، توبه یا محل دعا، هر چه که آن را می‌نامید. بنابراین، از این تعجب نخواهید کرد. اگر از آن سنت نیستید، ممکن است کمی تعجب کنید اگر شاید در یک مراسم پنطیکاستی یا یک مراسم تقدس و سلیایی شرکت کنید، زیرا به احتمال زیاد در پایان مراسم، پایان موعظه، فراخوانی برای جلو آمدن و زانو زدن و دعا کردن و غیره وجود دارد.

خب، خب، ما می‌دانیم چه کسی این ماجرا را شروع کرد؟ چند نفر از متدیست‌ها از این روش استفاده می‌کردند، اما فی‌نهایت بود که این را شروع کرد. این یک فینی‌ت بود احیاءگرانه، نوعی اقدام جدید. خب، این روش فینی برای برخورد با افرادی است که می‌خواهند درباره خداوند و غیره بیاموزند.

خب، استفاده از نیمکت اضطراب. قبل از اینکه به شما استراحت بدهم، بحث را تمام می‌کنم و استفاده از شهادت دادن و دعا کردن زنان در ملاء عام. این جدید است.

حالا، وسلی از این استفاده کرده، اما فیینی هم از این استفاده می‌کند، و این برای جلسات فیینی بسیار مهم شده است. این زنان هنوز به مقام کشیشی نرسیده‌اند، زیرا فرقه‌ها زنان را به مقام کشیشی نمی‌رسانند، اما فیینی متقاعد شده بود که زنان باید در جلسات عمومی از نظر موعظه و دعا جایگاهی داشته باشند. خب، این برای بسیاری از مسیحیان دیگر شوکه کننده بود زیرا آنها قبلاً هرگز چنین چیزی ندیده بودند.

آنها قبلاً هرگز چنین چیزی را ندیده بودند؛ شما چه کار می‌کنید که به زنان اجازه می‌دهید در ملاء عام دعا و نیایش کنند، دعا کنند و صحبت کنند؟ پذیرش این اقدام جدید برای بسیاری از مردم واقعاً سخت بود، اما اینها اقدامات جدید او برای احیای نامیده می‌شوند. بدون شک

این یکی دیگر اینجاست. و آن گروه‌هایی از کارگران هستند که به خانه‌ها سر می‌زنند. گروه‌هایی از کارگران بعد از جلسات احیا به خانه‌ها می‌رفتند و مردم نام و آدرس خود را می‌دادند و غیره.

روز بعد، مردم به خانه‌ها سر می‌زدند و به ملاقات افرادی می‌رفتند که مثلاً به حضور خداوند می‌آمدند و با خانواده‌هایشان صحبت می‌کردند و غیره. شاید با این به عنوان وسیله‌ای برای احیای آشنا باشید، اما این یک اقدام جدید بسیار مهم برای فیینی و احیای فیینی بود. بنابراین، اقدامات جدید در احیای، که اولین آنها الهیاتی است، بسیار مهم هستند زیرا اکنون یک تغییر الهیاتی عظیم در مسیحیت آمریکایی در حال رخ دادن است که از کالوینیسیم به سمت آرمینیوس می‌رود.

و بعد همه این اتفاقات در طول احیای رخ داد. بنابراین، اجازه دهید فقط یک دقیقه اینجا توقف کنم. اقدامات جدید احیای، سخنرانی‌هایی در مورد احیای دین است.

آیا در مورد اقدامات جدید، در مورد سخنرانی‌های او، در مورد تأثیر آن سوالی وجود دارد؟ اصلاً سوالی اینجا هست؟ بله، اینها بخشی از کتاب او هستند. بله. بخشی از کتاب

بنابراین، شما می‌توانید، شما می‌توانید، وقتی کتاب را می‌خوانید، اینها را ببینید. بله. من مهمترین‌های کتاب را انتخاب کردم.

آره. یه چیز دیگه. دوشنبه صبح باید بهت استراحت بدم.

خب، پنج ثانیه استراحت. ما قراره به سفرمون ادامه بدیم. باشه.

ما هنوز داریم درباره چارلز گرنديسون فیینی صحبت می‌کنیم. خیلی خب. حالا، چارلز گرنديسون فیینی، ما هنوز با او هستیم.

و کاری که ما انجام می‌دهیم این است که با بررسی زندگی و خدمت او، ویژگی‌های مسیحیت انجیلی را به دست می‌آوریم. ما با بررسی زندگینامه‌ای این جریان که مسیحیت انجیلی نامیده می‌شود، به نوعی درمی‌یابیم که این جریان چیست. پس شما هم در این مورد با من هم‌نظر هستید.

خب، باشه. یه چیز دیگه در مورد چارلز گرنديسون فیینی. چارلز گرنديسون فیینی و دیگران چیزی رو شروع کردن که بهش میگن انجمن‌های داوطلبانه.

خب، از دل این احیای، انجمن‌های داوطلبانه بیرون آمدند. خب، اجازه دهید در مورد انجمن‌های داوطلبانه صحبت کنم، که به مشخصه چیزی که ما آن را انجیل‌گرایی می‌نامیم نیز تبدیل شدند. خب، بسیار خب.

اولین نکته در مورد انجمن‌های داوطلبانه می‌تواند مثلاً گرد هم آمدن برای مأموریت‌های مذهبی باشد، زیرا این بزرگترین جنبه‌ی انجمن‌های داوطلبانه در قرن نوزدهم بود. می‌تواند گرد هم آمدن برای چیزهای دیگر باشد، اما گرد هم آمدن برای مأموریت‌ها، چه مأموریت‌های داخلی و چه مأموریت‌های خارجی، واقعاً مهم بود. بسیار خوب.

انجمن‌های داوطلبانه. خوب. اولین چیزی که در مورد انجمن‌های داوطلبانه واقعاً کمک کرد این بود که پروتستان‌ها را دور هم جمع کردند.

پروتستان‌ها ممکن است در فرقه‌های خودشان کمی احساس انزوا کنند. خوب، من یک باپتیست هستم. این کلیسای باپتیست من است.

و من، می‌دانید، من هیچ پرسبیتی یا هیچ متودیستی یا هیچ ادونتیستی یا هر چیز دیگری را نمی‌شناسم. کاری که این انجمن‌های داوطلبانه انجام دادند این بود که پروتستان‌هایی را که از یکدیگر جدا بودند، گرد هم آوردند. این کار آنها را برای اهداف مشترک گرد هم آورد.

پروتستان‌ها شروع به یادگیری این کردند که پروتستان‌تیسیم چیزی فراتر از فرقه‌ی آنهاست. درسی که امیدوارم شما آموخته باشید، هر پروتستانی که اینجا هست، امیدوارم آموخته باشید که کلیسای مسیحی چیزی فراتر از فرقه‌ی شماست. خوب، خوب، این [رویداد] مردم را به شیوه‌ای واقعاً زیبا گرد هم آورد.

دوم، اینها بر موعظه تأکید دارند، و سپس، این انجمن‌های داوطلبانه بر آموزه‌ای تأکید دارند که خیرخواهی بی‌غرض نامیده می‌شود. آموزه خیرخواهی بی‌غرض. این نوعی عنوان رسمی است که ما به این آموزه می‌دهیم.

این به یک آموزه استاندارد در بین انجیلی‌ها یا افرادی که خود را انجیلی می‌نامند تبدیل شده است. خوب. معنی این آموزه چیست؟ این آموزه به این معنی است که پس از اینکه شما تغییر دین دادید و به سوی خداوند آمدید، از خودخواهی فاصله می‌گیرید.

خودخواهی برای انجیلی‌ها در گناهان کبیره، زندگی برای خودت. بنابراین، شما از خودخواهی به زندگی از خودگذشتگی، زندگی خدمت به دیگران، روی می‌آورید. بنابراین خیرخواهی بی‌غرضانه دقیقاً همین است، از خودخواهی به سوی از خودگذشتگی.

امید است که این امر پس از گرویدن هر مؤمن به دین، در او آشکار شود. نکته سوم در مورد انجمن‌های داوطلبانه این است که آنها می‌خواهند بر گرویدن یا تجدید حیات یا عادل شمردگی از طریق ایمان تأکید کنند. اما می‌خواهند آن را به عنوان یک زندگی دگرگون‌شده برجسته کنند. گرویدن، یک زندگی دگرگون‌شده است.

تغییر دین باید شما را کاملاً تغییر داده باشد تا بتوانید این زندگی خیرخواهانه و بی‌غرض را تجربه کنید. حال زندگی دگرگون‌شده، کلمه‌ای که معمولاً برای آن به کار می‌بریم، کلمه‌ای است که فینی استفاده می‌کرد، و آن کلمه تقدس یا کلمه تقدس است. بنابراین، جوامع داوطلبانه با حرکت به سمت خیرخواهی بی‌غرض، بر زندگی تقدس، زندگی تقدس تأکید می‌کنند.

باشه. من اینو روی پاورپوینت ندارم، اما بزرگترین ترس فینی از وسلی میاد، و بعد فینی به این موضوع اشاره می‌کنه، مودی به این موضوع اشاره می‌کنه، بزرگترین ترسی که داشتن این بود که مردم به مسیح ایمان بیارن و بعد ۳۰ سال بعد، این زندگی‌ای باشه که مردم هنوز دارن. این ترس اونا بود.

سی سال بعد، چهل سال بعد، پنجاه سال بعد، مردم دیگر چیزی در مورد انجیل نمی‌دانستند. آنها دیگر چیزی در مورد زندگی فداکارانه نمی‌دانستند. آنها دیگر چیزی در مورد تقدس نمی‌دانستند.

آنها دیگر چیزی در مورد پیروی از عیسی نمی‌دانستند. آنها دیگر چیزی در مورد کتاب مقدس، دعا یا کلیسا نمی‌دانستند. و این بزرگترین ترس آنها بود.

و آنها سعی کردند مدام به مردم بگویند وقتی شما تغییر مذهب می‌دهید، این دیگر زندگی شما نیست. این زندگی شماست. شما به سمت چیزی بزرگتر از خودتان حرکت می‌کنید.

و شما در حال حرکت به سمت ایجاد تصویر مسیح در زندگی خود هستید و غیره. بنابراین این نوع علاقه به زندگی متحول شده بسیار مهم بود. بسیار خوب.

جنبه چهارم این انجمن‌های داوطلبانه که قبلاً در مورد آن صحبت کردیم، و گفتم که چند بار به آن اشاره خواهم کرد، اما کار کلیسا فقط موعظه یا آموزش نیست. کار کلیسا جامعه را نیز از نو می‌سازد. این بازسازی است.

این [کار/عمل / ...] ایجاد یک نظم عادلانه در جهانی است که در آن زندگی می‌کنیم. و اگر این به معنای مبارزه برای رهایی بردگان باشد، پس باشد. این کار انجیل است، تا جایی که به این انجمن‌های داوطلبانه مربوط می‌شود.

اگر این به معنای برابری زنان و مردان در آموزش و پرورش است، باشد که چنین باشد. این کار انجیل است. بنابراین، این انجمن‌های داوطلبانه واقعاً تأکید کردند که کار کلیسا فقط موعظه و بشارت دادن نیست، بلکه کار کلیسا بازسازی جامعه و بازسازی نظم اجتماعی نیز هست.

بنابراین این موضوع برای آنچه که به آن انجمن‌های داوطلبانه می‌گویند، واقعاً مهم می‌شود. خوب. حالا آخرین چیزی که می‌خواهیم به آن اشاره کنیم، فینی و زندگی و خدمت اوست.

و این یعنی، من فقط یک نقل قول می‌کنم، بعد برمی‌گردم به آن. او، و ضمناً، البته، او به غیر از سخنرانی‌هایی در باب احیا و دین «آثار زیادی نوشته است. بنابراین، او به خاطر موعظه‌ها، تدریس‌ها» نوشته‌ها، مدیریت کالج اوپلین و غیره شناخته شده است.

در اینجا نقل قولی از او را می‌آورم تا با زندگی‌اش آشنا شویم. فینی با هر معیاری، مردی بسیار مهم در تاریخ آمریکاست. فعالیت‌های او در احیای مسیحیت، نیروی قدرتمندی در افزایش انگیزه‌های ضد برده‌داری و ظهور بشارت‌های شهری بود.

بنابراین، اهمیت فینی چیست؟ او واقعاً انجیل‌گرایی را پایه‌گذاری می‌کند. و از طریق زندگی، خدمت و الهیات او، انجیل‌گرایی شناخته می‌شود.

بنابراین، او در بین عموم مردم شناخته شده است. او فقط توسط اعضای کلیسا شناخته شده نیست. او توسط عموم مردم شناخته شده است. و کاری که او انجام می‌دهد توسط عموم مردم شناخته شده است.

او به جورایی به متخصص الهیات عمومی. بذار ببینم فقط در همین یه مورد، چیز دیگه‌ای هم در موردش دارم یا نه. آره، فکر کنم، باشه.

خب، چارلز گراندیسون فیینی اینجاست. شخص خیلی خیلی خیلی مهمی است. او شاید تقریباً اولین نفر در فهرست ما در مسیحیت آمریکایی از نظر تغییر شکل کلیسا و فرهنگ گسترده‌تر باشد.

خب، مطمئناً، او جزو 10 نفر برتر یا همین حدود خواهد بود. باشه، خبری از فیینی دارید؟ خبری از او دارید و اینکه کیست، چه کار می‌کند، چرا این کار را می‌کند؟ آیا با فیینی مشکلی نداریم؟ خدا شما را حفظ کند. باشه

باشه، انجامش می‌دیم؛ حداقل با دوایت ال. مودی شروع می‌کنیم. دوایت ال. مودی. باید دوباره این‌ها رو مرور کنم.

کمی کف زدن، اشکالی ندارد. خیرخواهی بی‌غرض، کالج اوپرلین، امپراتور آنتورپ. اوه، دوایت ال. مودی

خب، بریم سراغ دوایت ال. مودی. این دومین کسیه که قراره مسیحیت انجیلی رو در آمریکا شکل بده. جناب کارتر.

خب، اگر مجبور می‌شدم، اگر کسی من را مجبور می‌کرد که بگویم، در بین ده نفر اول، می‌گفتم ده نفر از مهمترین افراد در این دوره چه کسانی هستند؟ او حتماً آنجا بود. اول از همه، این به خاطر تغییر شکل الهیات، در فرهنگ آمریکایی و کمک به بازسازی کار کلیسا نه فقط به عنوان بشارت، بلکه به عنوان یک امر اجتماعی بازسازی نظم اجتماعی است. منظورم این است که او کاملاً به این موضوع، از جمله رهایی، برابری زنان و غیره، علاقه داشت.

بنابراین، فکر می‌کنم می‌توان گفت که او به موفقیت‌های زیادی دست یافت. و او بسیار بسیار شناخته شده بود، درست مانند ویتفیلد که در زمان حیاتش بسیار شناخته شده بود. فیینی نیز در فرهنگ عمومی بسیار شناخته شده بود.

چیز دیگه ای در مورد فیینی هست؟ باشه، شروع کنیم. حداقل با دوایت ال. مودی شروع می‌کنیم. خب، اول از همه، تاریخ و محل تولدش رو اینجا می‌نویسم.

زادگاه او بسیار مهم است. بنابراین، باید به این نکته توجه کنید زیرا برای تمام عمر او مهم خواهد بود. و این زادگاه در نورثفیلد، ماساچوست است.

پس لطفاً به زادگاه مودی، نورثفیلد، ماساچوست، توجه کنید. این مکانی است که می‌خواهیم در تاریخ مسیحیان آمریکا به یاد داشته باشیم. خب، او اینجاست، ۱۸۳۷، نورثفیلد، ماساچوست.

خیلی خب، زندگی سختی بود. پدرش وقتی او فقط چهار سال داشت فوت کرد. بنابراین، مادرش با او ماند، و فکر می‌کنم اگر درست یادم مانده باشد، هشت خواهر و برادر دیگر هم داشت.

اما زندگی کمی دشوار بود و خانواده را در یک بحران مالی واقعی قرار داد. اما نکته‌ای که باید اینجا به آن توجه کنید این است که پدر و مادرش از پیروان کلیسای یونیتارین بودند. بنابراین، او به دنیا آمد، دوایت ال. مودی در یک خانواده یونیتارین متولد شد.

و تا اوایل نوجوانی‌اش، تنها چیزی که می‌دانست همین بود. او فقط مذهب توحیدی را می‌شناخت. او چیزی در مورد آنچه ما مسیحیت ارتدکس یا مسیحیت انجیلی می‌نامیم، نمی‌دانست.

اون کتری چای هنوز اونجا آویزونه. می‌دونی اون کتری چای کجاست؟ باشه. آگه به سمت راست کتری چای اون طرف خیابون بری، قبل از اینکه به عمارت ایالتی بریتانیا برسی، به این پلاک می‌رسی.

.خب، این هم از این. قراره ببینیمش. هر کسی که با من بیاد، قراره اینو ببینیم.

.تو قراره تو اردوی تفریحیمون از همین چیزا عکس بگیری چون نمی‌خوای از دستش بدی. خیلی مهمه. باشه.

.خب، او رفت. حالا او تغییر دین داده و از این قبیل. بنابراین، تصمیم می‌گیرد به یک کلیسا بیوندد.

حالا که او تغییر دین داده، باید به یک کلیسا بیوندد. خلاصه بگویم، او در پیوستن به کلیسا مشکل دارد، اما امروز وقت نداریم که به این موضوع پردازیم. بنابراین، چهارشنبه به آن خواهیم پرداخت.

.باشه. روز خوبی داشته باشی. چهارشنبه می‌بینمت.

.و بعد دانشگاه حدود یک هفته و نیم به شما مرخصی می‌دهد چون خیلی برایتان دلشان می‌سوزد.

این دکتر راجر گرین است در تدریسش در مورد مسیحیت آمریکایی. این جلسه ۱۵ است، انجیل‌گرایی در قرن نوزدهم، فیثی و مودی.